**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010830**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث در مورد این بود که اگر نصاب زکوی در میان سال تماماً او بعضاً منذور الصدقه واقع شد، آیا منذور الصدقه بودن باعث می‌شود که زکات تعلق نگیرد؟ یا خیر؟ عرض کردیم این بحث دو شاخه دارد، یک شاخه این است که از حیث منذور بودن آیا مشکلی هست یا نیست؟ یکی از حیث صدقه بودن. که طبیعتاً آن بحث‌هایی که در مورد منذور هست در مواردی که منذور الصدقه هم نباشد، منذورهای دیگر هم شامل می‌شود. ولی چیزهایی که مربوط به صدقه است اختصاص به صدقه دارد. ولی از جهت نذر. بین این دو بحث یک نوع، دو حیثیتی هست که در اینجا با هم جمع هستند. هر کدام حیثیت برای خودش بحث مستقل دارد. ما عرض کردیم که از روایت‌های متعددی استفاده می‌شود که در نذر صحت نذر متوقف بر این هست که لله علیّ به کار ببرد. و خب این لله علیّ را در مورد جایی که نذر نتیجه باشد می‌گفتیم تصویر ندارد. مرحوم آقای خویی از یک زاویۀ دید دیگری بحث را پیش بردند. ایشان می‌فرمودند نذر ممکن است نذر فعل باشد یا نذر نتیجه. اگر نذر فعل باشد صرفاً وجوب می‌آورد و وجوب مانع تعلق زکات نیست، نذر نتیجه باشد مانع تعلق زکات هست ولی به شرطی که نذر نتیجه صحیح باشد، ولی ایشان می‌فرمایند نذر نتیجه صحیح نیست با بیانی که در مورد بیان بعداً صحبت خواهیم کرد. ما عرض می‌کردیم که نذر بنابر پاره‌ای روایات که روایت معتبر و متعدد بر این مطلب هست، نذر صحت شرعی‌اش متوقف بر این هست که لله علیّ گفته بشود. البته صحت عرفی‌اش اینجور نیست. یعنی مقوم عرفی نذر این مطلب نیست که حتماً لله علیّ باشد. و لله علیّ دو مطلب درش هست. یکی این که مالک را باید خدا قرار بدهد و مملوک علیه خود مکلّف هست. و ما عرض می‌کردیم در نذر نتیجه نه مالکیت خدا تصویر دارد نه مملوک علیه بودن ناظر. ولی بعد عرض کردیم از بعضی روایات دیگر ممکن است ما نتیجه‌ای بگیریم که شبیه همان نذر نتیجه را ما بتوانیم از آن روایات برداشت کنیم. این است که ما باید بحث را به این شکل دنبال کنیم. و ما عرض می‌کردیم لله علیّ ظاهرش لام، لام ملکیت هست و آن معنایی که آقای هاشمی معنا می‌کند که هم باید در لام تصرف بکند هم در علیَّ، هم در علیٰ باید تصرف بکند هیچ وجهی ندارد و مفروغ عنه است. بنابراین ما باشیم و این روایات که لله علیّ را شرط دانسته باید بگوییم که نذر نتیجه درست نیست، ولی یک سری روایت‌هایی دیگری هست که از آنها استفاده می‌شود که آن چیزی که در نذر معتبر است لله است، آن علیّ‌اش معتبر نیست. بنابراین این یک مقداری مسیر بحث تغییر می‌کند. اما در بحث لله علیّ ما عرض کردیم که از مرحوم آقای روحانی در المرتقیٰ نقل شده که ادلۀ نذر تنها در مورد نذر فعل هست که ما عرض می‌کردیم نه ادله اختصاص به نذر فعل ندارد، نذری که گاهی اوقات ممکن است تملیک. لله علیّ خودش اختصاص به فعل ندارد، عرض کردم در مواردی که ما یک کلی را مالک قرار می‌دهیم در ذمۀ خودمان برای خدا، تعبیر لله علیّ صحیح است و بنابراین من ممکن است بگویم که اگر مریضم خوب شد لله علیّ درهمٌ. که با خوب شدن مریض یک درهمی به عهدۀ من بیاید. اگر حالا این شیءای را که منذور قرار بدهیم مقید به عین زکوی کنیم. خب طبیعتاً قسمتی از عین زکوی به نحو کلی فی المعین به ملکیت خداوند در خواهد آمد و خب این را، البته عرض کردم این بحثش را بعداً مفصل‌تر بحث خواهیم کرد که آیا ملکیت شیء به نحو کلی فی المعین باعث می‌شود که زکات تعلق نگیرد یا نه. این یک مرحله که خود روایت لله علیّ اختصاص ندارد به جایی که منذور فعل باشد. ممکن است منذور یک عین خاص باشد ولی به نحو کلی. ولی از این بالاتر از بعضی روایات استفاده می‌شود که اصلاً علیّ معتبر نیست. آن که معتبر هست لله است. اگر چیزی را تملیک خدا شخص بکند این تملیک خدا همین مقدار کافی هست برای این که نذر صحیح باشد. خب یک سری روایات را خواندیم. یک روایت دیگری اینجا هست من فقط مضمونش را اشاره کنم، روایت اسحاق بن عمار است، در تعبیرش ما کان لله فهو للامام هست. آن هم ممکن است ما بگوییم ازش استفادۀ یک نوع تعمیم بشود. حالا روایتش را می‌خوانیم. در مجموع آن چیزی که از مجموع روایت‌های نذر استفاده می‌شود این است که نذر تملیک الله است. حالا تملیک یک عین شخصی یا تملیک یک عین کلی بر ذمه لله. یا تملیک فعل. این سه قسم از روایات استفاده می‌شود هر سه قسمش تصویر دارد.

البته تعبیر نذر در آن ندارد، ولی این ظاهراً نذر به حمل شایع است.

سند روایت این است:

«الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ»

در اینها یحیی بن مبارکش بحث دارد. عن اسحاق بن عمار، اسحاق بن عمار بحث جدی خاصی ندارد، دیگر تقریباً مسلم هست که اسحاق بن عمار امامی ثقه هست و نه فطحی هست نه واقفی است، آن حرف‌هایی که در مورد واقفی بودنش و متعجد بودنش گفته شده درست نیست، در این سند فقط بحث یحیی بن مبارک باید بحث بشود. حالا چون خیلی این روایت منحصر به این روایت نیست من دیگر وارد بحث سندی‌اش نمی‌شوم.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ مَرِضَ فَاشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ إِنْ هُوَ عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ مَرَضِهِ فَبَرَأَ»

کسی مریض شده، خودش را از خدا می‌خرد با ۱۰۰ هزار درهم.

«إِنْ هُوَ عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ مَرَضِهِ فَبَرَأَ»

این می‌تواند یک مصداق نذر تلقی بشود کأنّ گفته اگر من بیماری‌ام خوب بشود لله علیّ مائة الف درهم. که این ظاهر مائة الف درهم کلی است نه یک چیز شخصی. داخل در همان قسمی هست که در ذمۀ خودش، خداوند را مالک قرار می‌دهد، یک چیزی را در ذمۀ خودش. که آن ذیلی دارد حالا آن ذیل اتفاقاً در بعضی مراحل بحث ما مفید هست بعداً آن ذیلش را می‌خوانم.

بنابراین از مجموع روایات استفاده می‌شود که این که در بعضی روایات گفته نذری وجود ندارد مگر این که لله علیّ گفته شود، حالا بعضی‌هایش هم می‌گوید لله علیّ شیءً، مثال‌هایی که می‌زند همۀ مثال‌ها از سنخ فعل است، عین را ذکر نکرده. صیاماً او صدقةً او هدیً امثال اینها. اینها از باب مثال متعارف است. یعنی متعارف‌ترین نذرها، نذر به نحو نذر فعل است. اما به نحو نذر نتیجه، یعنی من می‌گویم خداوند مالک باشد بر عهدۀ من یک امر کلی را، یا خداوند مالک باشد یک شیءای را که قبلاً ملک من بوده، آن جاریه‌ای که بود، آن از روایات استفاده می‌شد که همین که شما آن را برای خدا قرار می‌دهید همین مقدار کافی هست برای این که نذر تحقق پیدا کند. این به نحو نذر نتیجه است دیگر. ما می‌خواهیم بگوییم که یک نذر نتیجه، نه این که منذور ما نتیجه باشد، صدقه بودن باشد. منذور ما این باشد که این ملک خداست. حالا این بحث تکمیلش وابسته به آن بحثی است که حقیقت صدقه چی است، آن بحث هم تا حدودی وابسته است و آن تکمیلش را بعداً عرض می‌کنم. این این قسمت بحث.

این که حالا یک شیءای ملک خدا شد چه خاصیتی دارد؟ چه فایده‌ای دارد؟ خدا مثلاً مالک شد. اگر فعلی از افعال را خدا مالک بشود خب یعنی این که ما باید آن را به خدا تحویل بدهیم، آن اشکال ندارد. ولی عینی از اعیان را اگر خدا مالک بشود، مالک بشود که چی؟ ثم ماذا؟ پاسخ مطلب این است که چیزهایی را که خدا مالک هست برایش مورد قرار داده شده. اینجور نیست که هم رها شده باشد. در روایات ما هست ما کان لله فهو للامام. که هم موارد خمس را، در مورد خمس هست فان لله خمسه آن یک ششم خمس که برای خدا هست آن برای امام هست. حالا در آن مسئلۀ خمس آن ما کان للامام، فللرسول البته، مرحلۀ اوّل. و ما کان لله فهو للرسول و ما کان للرسول فهو للامام. اینجا همین مطلب در ما نحن فیه هم هست.البته در ما نحن فیه روایتی که خواندم در ذیلش همین بحث هست که اسحاق بن عمار این مطلب را که می‌گوید من مریضی هست خودش را از خدا خریده با ۱۰۰ هزار درهم. حالا که اگر خدا خوبش کند کأنّ صد هزار درهم خدا مالک بشود در ذمۀ او. امام علیه السلام می‌فرماید حالا این صد هزار تومانی که خدا مالکش هست این را چه کار کرده؟ من فکر می‌کنم تصور اینها این بوده که چیزی که ملک خدا هست باید در راه خدا خرج بشود و در راه خدا هم مثال‌های روشنی که آن موقع در راه خدا بوده جهاد و مرابطه بوده. خیلی وقت‌ها آن سبیل الله را که تفسیر می‌کردند جهاد و مرابطه را سبیل الله قرار می‌دادند و به این عنوان. من حدس می‌زنم این لمن جعله اشاره به همان چیزی هست که در میان اهل تسنن است. این را مراجعه کنید من در ذهنم هست از چیزها روایات این معنا استفاده می‌شود. مراجعه به فتواهای عامه نکردم ولی از روایات در ذهنم هست این مطلب هست که سبیل الله را، در ابواب الوصیة و اینها، این که من اوصیٰ فی سبیل الله. آنجا در بعضی روایات هست که سبیل الله مثلاً جهاد هست، رباط هست، امثال اینها، این ناظر به آن بحث‌هایی هست که به خصوص آن دوره خیلی مسئله شایع بوده که از روایات هم استفاده می‌شود به هر حال به خصوص جهاد و رباط، رباط را اینقدر مشکل نداشتند ولی جهاد را چون اذن امام در جهاد معتبر هست خب اجازه نمی‌دادند که اینجور چیزها در راه جهاد صرف بشود.

شاگرد: روایاتی که در وصیت هست روایات از ائمه است؟ آنجا به جهاد اجازه می‌دهند؟

استاد: از ائمه هست. به جهاد اجازه نمی‌دهند. می‌خواهم بگویم یک ذهنیتی بوده برای این که آن چیزی که برای خدا هست در راه خدا باید صرف بشود و راه خدا هم مصداقش جهاد فی سبیل الله و مرابطه و امثال اینها قرار داده شده. حالا من می‌گویم مراجعه نکردم، فکر می‌کنم یک همچین بحثی در میان عامه باید حتماً باشد که این روایات ما ناظر به آن بحث هست. علی ای تقدیر در این روایت می‌گوید آن چیزی که برای امام برای خداوند هست این برای امام هست، یا اسحاق لمن جعلته قال قلت جعلت فداک للامام، سهم امام تلقی کردند. این پیداست اسحاق به آن اسحاق مراجعه کرده بودند.

«قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لِلْإِمَامِ قَالَ نَعَمْ هُوَ لِلَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ.»

خب یک اعتبار مالکیت است. این مالکیت یک مالکیت خاص است. امام علیه السلام بعضی چیزها را مالک هست به عنوان شخص، یک چیزی را مالک شخص است. ولی بعضی چیزها را مالک هست ملکیت به عنوان عنوان امام. آن چیزهایی که به عنوان ملکیت امام هست ارث نمی‌رسد به امام بعدی منتقل می‌شود. روایت ابی علی بن راشد هست که می‌گوید ما کان لابی بسبب الامام فهو لی. آن چیزی که به عنوان امامت و تحت عنوان امامت باشد آن برای من هست. ولی آن چیزی که نه به عنوان شخص امام علیه السلام مالی،به نظرم اگر اشتباه نکنم مال امام هادی علیه السلام هست.

شاگرد: علی بن راشد عن صاحب العسکر. ما کان لابی جعفر

استاد: مراد امام هادی به نظرم صاحب العسکر، آن که من در ذهنم هست که. ما کان لابی جعفر. همین در ذهنم هست برای امام هادی علیه السلام هست که ابی علی بن راشد وکیل ناحیۀ، امام هادی علیه السلام بوده، مواردی بوده که مربوط به امام قبلی بوده اینها را می‌آوردند، می‌گوید اگر نذر به عنوان شخص هست، حتی نذرهایی هم که می‌شده گاهی اوقات ممکن است نذر مقام امامت بکنند. به عنوان منصب امامت اگر نذر به عنوان منصب امامت باشد این منذور به امام بعدی منتقل می‌شود. نذر این شخص، کسی که مثلاً اعتقاد به امامت ندارد ولی به عنوان. بعضی از دوستان ما در عتبۀ عسکریین می‌گفتند سنی‌های سامرا نسبت به امام حسن عسکری و امام هادی علیه السلام خیلی احترام می‌گذارند می‌ترسند، یعنی از باب این که خلاصه می‌ترسند که مثلاً بخواهند مخالفتی چیزی بکنند خلاصه پاگیرشان بشود، جزء امام در میان سنی‌ها که امام هم نمی‌دانند، امام خیلی محترم و مورد توجه هست، عسکریین علیهما السلام.

پس بنابراین آن که ما از این روایات استفاده می‌کنیم آن این هست که ما می‌توانیم یک شیءای را ملک خدا قرار بدهیم، حالا اسمش را می‌خواهید نذر بگذارید، به نظرم حقیقت نذر همین است. نذر چیزی غیر از تملیک شیء. حالا در بعضی روایت‌هایش استفاده می‌شد که اینها را هم کلمۀ نذر هم در موردش اطلاق کرده بود و این نذر یعنی تملیک الشیء لله. آن شیء می‌تواند یک عین خارجی باشد، به نحو شخصی، می‌تواند عین کلی باشد، می‌تواند فعلی از افعال باشد. و این که در بعضی روایات لله علی معتبر دانسته به خاطر متعارفی که معمولاً آن چیزی که به گردن می‌گرفتند فعلی از افعال بوده است. پس بنابراین این یک نوع شرط، یعنی نذر نتیجه می‌شود که نذر نتیجه به نظر می‌رسد از ادله بتوانیم آن را استفاده بکنیم.

شاگرد: قبلاً فرمودید صدقه بود، تملیک صدقه بودن

استاد: حالا صبر کنید، بحث ما، بحث نذر بود. یک مرحلۀ دیگر بحث، بحث صدقه است. یک مرحلۀ دوم بحث، بحث صدقه است. این که حقیقت صدقه چی است؟ مرحوم آقای خویی می‌فرمایند که صدقه یک قسمی از هبه است، بنابراین احکام هبه را روی صدقه بار کردند. اوّلاً قبول را معتبر دانستند، ثانیاً قبض را معتبر دانستند. به نظر می‌رسد که هبه یک معنای عام دارد و یک معنای خاص، همچنان که مرحوم سید در اوّل کتاب الهبة اشاره فرموده. در اوّل کتاب الهبه ایشان می‌گوید هبه یک معنای عام دارد، یک معنای اوّلش تملیک شیءٍ بلا عوض. این معنا یک معنای عامی هست که وقف را هم شامل می‌شود. یک سری چیزهایی که آنجا دارد، صلحی که نتیجه‌اش تملیک بلا عوضٍ هست شامل می‌شود. و این هم هبۀ به معنای خاص هم شامل می‌شود. بعد آنجا توضیح می‌دهد که هبۀ به معنای خاص چه ویژگی‌هایی دارد آن را مراجعه کنید در آن اوّل بحثی که ایشان مطرح کرده بحث مفیدی است. عرض من این هست که ما به فرض بگوییم که صدقه هبه هست، در این که هبه یک معنای خاصی دارد که صدقه داخل در آن معنای خاص نیست، تردیدی نیست. وقتی که چنین هست ما چه دلیل داریم که ادله‌ای که در هبه قبول را شرط دانسته، ادله‌ای که در هبه قبض را شرط دانسته مراد این هبۀ به معنای عام است. این که تملیک شیءٍ من دون عوضٍ اصلاً عقد باشد، ما دلیل نداریم که حتماً عقد باشد، ممکن است یک عنوان جامعی هست که بعضی از مصادیقش عقد باشند، بعضی مصادیقش ایقاع باشند. ما هیچ دلیلی بر این که اینها را عقد ما تلقی کنیم نداریم. چه دلیلی داریم که حتماً باید عقد باشد؟ این است که آقای خویی هیچ استدلالی هم اقامه نکردند برای این که اثبات کنند که هبه‌ای که موضوع ادله هست به عنوان یک عقد و درش قبض معتبر هست آن هبه به معنای اعم است. ما دلیل نداریم. اینجا آقای خویی دو تا بحث دارند. یک بحث، بحث قبول است، یک بحث، بحث قبض است. در بحث قبض هیچ وجه خاصی در مورد این که در صدقه معتبر باشد به نظر نمی‌رسد. به خصوص هبۀ به معنای اعم، بعضی مصادیقش در روایات تصریح شده که درش قبض معتبر نیست. به نظرم در نحله هست. می‌گوید حیزت ام لم یحز.

شاگرد: «هِيَ جَائِزَةٌ حِيزَتْ أَمْ لَمْ تُحَزْ»

شاگرد: نحله یعنی چی؟

استاد: یعنی قبض بشود یا قبض نشود. به توسط منحول له.

شاگرد: معنای نحله چی است؟

استاد: نحله مرحوم سید در آن صحبت کرده که نحله یعنی چی؟ در همان کتاب الهبه مراجعه کنید. می‌گویند نحله، هبۀ زمین و عقار است. این روایت همان عبارت این است، روایت زراره که صحیح السند هم هست.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُحْدَثَةٌ إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص يَنْحَلُونَ وَ يَهَبُونَ»

من فکر می‌کنم مراد از این صدقه در اینجا وقف باشد. صدقه یکی از معانی‌اش وقف هست، در همین باب کافی، این اصلاً این خود روایت در باب ما یجوز من الوقف، مراد یک بابی، در همین کافی هست «بَابُ صَدَقَاتِ النَّبِيِّ ص وَ فَاطِمَةَ وَ الْأَئِمَّةِ ع وَ وَصَايَاهُمْ‌» در کافی هست این مراد مراجعه کنید اوقاف است، آن چیزهایی که وقف کردند. من حدس می‌زنم مراد این هست که صدقه مرسوم نبوده، البته پیغمبر و ائمه صدقه داشتند، ولی عمومی نبوده، مرسوم نبوده.

«إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُحْدَثَةٌ إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص يَنْحَلُونَ وَ يَهَبُونَ»

حالا احتمال هم دارد مراد از صدقه، صدقۀ همین صدقۀ اصطلاحی هم باشد. اگر صدقۀ اصطلاحی باشد این روایت دلیل هست بر این که در صدقۀ اصطلاحی قبض معتبر نیست.

«إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُحْدَثَةٌ»

شاید این می‌گوید در زمان پیغمبر صدقه که بخشیدن به قصد قربت باشد این مرسوم نبوده. یا نحله بوده یا هبه بوده، اما اعطاء الشیء لله نبوده است.

«وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ»

این صدقه که اعطاء الشیء لله هست این قابل رجوع نیست.

«قَالَ وَ مَا لَمْ يُعْطَ[[1]](#footnote-1) لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ نِحْلَةً كَانَتْ أَوْ هِبَةً حِيزَتْ أَمْ لَمْ تُحَزْ»

آن چیزی که به خاطر خدا نباشد «مَا لَمْ يُعْطَ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ نِحْلَةً كَانَتْ أَوْ هِبَةً حِيزَتْ» البته این مربوط به ما لم یعط لله است. اگر کسی بگوید که، می‌گوید آن چیزی که برای خدا نیست و فی الله نیست آن جایز الرجوع است. حالا چه نحله باشد، چه هبه باشد، حیزت ام لم تحز. ببینید در این روایت یک نکته‌ای وجود دارد، حالا این یک بحث هست که این صدقه داخل در آن صدقۀ اصطلاحی است یا صدقۀ عام هست. حالا این گفتیم مراد صدقۀ اصطلاحی است خود این روایت دلیل بر این هست که یک معنایی غیر از صدقه کأنّ هبه ما داریم که این هبه در مقابل نحله هم هست. یک نحله داریم، یک هبه داریم، یک صدقه داریم. و اینها با همدیگر فرق دارد. این تعبیر روایت:

«مَا لَمْ يُعْطَ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ نِحْلَةً كَانَتْ أَوْ هِبَةً حِيزَتْ أَمْ لَمْ تُحَزْ»

البته این یک ان قلتی دارد، آن این است که از روایات استفاده می‌شود که در هبه قبض معتبر است. آن وقت «فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ» معنایش این می‌شود که آن را پس بگیرد چه صحیح باشد چه صحیح نباشد. «حِيزَتْ أَمْ لَمْ تُحَزْ» ممکن است کسی استدلال بکند این کأنّ دلیل بر این هست که رجوع فرع ملکیت است و صحت است و چون فرع صحت است کأنّ اینها ازش استفاده بکنیم که مثلاً قبض در نحله معتبر نیست که یکی از اقسام صدقۀ به معنای عام هست. ولی شاید با توجه به این که در هبه قبض معتبر است این رجوعی که اینجا هست ولو به اعتبار این است که معامله اصلاً شکل نگرفته، صحیح نبوده. علی ای تقدیر یک همچین روایتی هم هست که ممکن است از این روایت برداشت بشود که در هبۀ به معنای عام قبض معتبر نیست. حالا عرض بکنم این ان قلت و قلت‌ها در آن هست. حالا این را من فکر می‌کنم، حالا که گفتید، لله و فی الله این هست یک موقعی من تملیک خدا می‌کنم، یک موقعی فی الله می‌دهم. فی الله جایی هست که فی سبیل الله دارم، در راه خدا دارم می‌دهم، لله یعنی تملیک الله می‌کنم. یعنی دو اعتبار هست. یک اعتبار، لا ینبغی لمن اعطاء لله عز و جل شیءً ان یرجع فیه، فکر می‌کنم این لله که اینجا هست به قرینۀ ذیل اعم از این هست که تملیک الله بکند یا قصد قربت در آن داشته باشد. این را داشته باشید من به این روایت برمی‌گردم، ما با این روایت کار داریم. و روایتی هست که در این بحث، بحث صدقه مؤثر هست و به آن کار داریم.

شاگرد: از کجای این روایت فرمودید که صدقه، هبه به معنای عام نیست؟ یعنی یکی از انواع هبه به معنای عام نیست؟

استاد: نگفتیم صدقه به معنای عام نیست. گفتیم یک هبه به معنای خاصی داریم که به معنای خاص در مقابل صدقه هست. آن طرفش را عرض کردم. این روایت را کامل بخوانم و بعد یک نکته‌ای را اینجا عرض بکنم و بحث تکمیلی‌اش فردا باشد. این که حالا ما یک بحث عرض کردم در مورد حقیقت صدقه هست که آیا صدقه تملیک شیء لله هست یا صدقه یک شیءای را به قصد قربت دادن هست؟ این کدام یک از اینها هست؟ یا یک احتمال سوم این که بگوییم هر دویش. یک شیءای صدقه، یعنی یا تملیک الشیء لله هست یا شیءای را که انسان در آن قصد قربت کرده باشد.

شاگرد: به چه عنوانی؟

استاد: به هر عنوانی، ولو قصد قربت، یک شیءای که بشود قصد قربت کرد، طبیعتاً باید قصد قربت یک شیءای باشد که مطلوب خدا باشد که انسان بتواند قصد قربت کند. این صورت مسئله را داشته باشید، این را ما برمی‌گردیم در موردش صحبت می‌کنیم که آیا دلیل داریم در مورد حقیقت صدقه یا دلیل نداریم؟ حالا این روایت را من بخوانم دیگر.

«عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُحْدَثَةٌ إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَنْحَلُونَ وَ يَهَبُونَ وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ»

شاید به قرینۀ «لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ» که عرض کردم اینجا صدقه به معنای وقف هست اینجور نباشد. چون ذیلش می‌خواهد بگوید صدقه یعنی چیزی را به خاطر خدا اعطاء کردن. الصدقة یعنی اعطاء الشیء لله.

شاگرد: وقف هم می‌تواند اعطاء باشد؟

استاد: نه، یکی از مصادیقش آن هست. نمی‌خواهم بگویم که. عرض قبلی که گفتم خصوص وقف را می‌خواستم بگویم. نه خصوص وقف نبود، صدقه به معنای کل شیءٍ اعطی لله باشد مفهوم عام که صدقه، یعنی وقف هم یکی از مصادیقش باشد.

«قَالَ وَ مَا لَمْ يُعْطِ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ نِحْلَةً كَانَتْ أَوْ هِبَةً حِيزَتْ أَمْ لَمْ تُحَزْ وَ لَا يَرْجِعُ الرَّجُلُ فِيمَا يَهَبُ لِامْرَأَتِهِ وَ لَا الْمَرْأَةُ فِيمَا تَهَبُ لِزَوْجِهَا حِيزَ أَمْ لَمْ يُحَزْ»

این یک نکته‌ای هست که بنابر این روایت در هبۀ به زن و مرد به همدیگر قبض معتبر نیست. این یک مطلب بسیار مهمی است، این را باید دید من نمی‌دانم مفتیٰ به که ظاهراً نیست. آقایان در هبه قبض را معتبر می‌دانند و بسیار هم این از جهت قانونی مهم است و در بحث‌هایی که بسیاری از چیزهایی که انجام می‌شود یعنی خیلی مهم است.

«أَ لَيْسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ- وَ لَا تَأْخُذُوا مِمّٰا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً وَ قَالَ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْ‌ءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً وَ هَذَا يَدْخُلُ فِي الصَّدَاقِ وَ الْهِبَةِ.»

حالا آن تکه‌هایی که در هبه قبض معتبر است و اینها، اینها را یک قدری باید دقت کرد. من عرض کردم اگر این روایت را مسلّم باشد که در هبه قبض معتبر است آن یرجع فیه را باید معنا کرد رجوع می‌کند ولو به جهت این که اصلاً ملکیت تحقق پیدا نکرده است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. عبارت استاد: این یُعْطِ نوشته باید یُعْطَ باشد. [↑](#footnote-ref-1)